

عشق الهی؛ محور خداشناسی در عرفان و فلسفه

استاد و پژوهشگر حوزه علمیه با بر شمردن برخی تفاوت‌ها میان خدای عارفان، فقها و فلاسفه، تأکید کرد:



استاد و پژوهشگر حوزه علمیه با بر شمردن برخی تفاوت‌ها میان خدای عارفان، فقها و فلاسفه، تأکید کرد: عرفا منشأ خلقت را عشق خدا به مخلوقات می‌دانند و مخلوقات را تجلی عشق الهی، اما فلاسفه خدا را واجب الوجود توصیف می‌کنند و فقها خدا را وجودی تشریع‌کننده قانون می‌دانند.

احمد ملکیه گزارش ایکن، حجت الاسلام والمسلمین احمد ملکی؛ استاد حوزه علمیه در درس گفتاری با عنوان «خدای عارفان، فیلسوفان و فقیهان» با بیان اینکه عنوان بحث در ابتدا شاید این تصور را ایجاد کند که خدای عارفان با فقها و فلاسفه تفاوت دارد اما واقعیت آن است که خدای یکی است و فقط منظرها به خدا مختلف است و البته عنادی هم در این نگاه‌ها وجود ندارد و بین خدای عارفان، فقها و فلاسفه سازگاری وجود دارد، گفت: در عرفان خدا را به عنوان محور اصلی می‌پذیرند و عارفان ما براساس وحدت وجود وجودی غیر از خدا را نمی‌پذیرند و بقیه اشیاء را تجلی خدا می‌دانند لذا پایه و اساس عرفان همان توحید است.

وی ادامه داد: وقتی در کتب مختلف سخن از علم التوحید می‌شود، مراد همان عرفان است. بحث محوری دیگر در عرفان، انسان کامل به عنوان آینه تمام‌نمای حق تعالی است. در مجموع عرفان علم خداشناسی و توجه به محور همه هستی و هستی‌محضی است که همه به خاطر فیض او موجود می‌شوند.

استاد حوزه علمیه افزود: عارف از ابتدا از خدا تا پایان از خدا می‌گوید و اگر سخن از انسان کامل هم دارد، چون آینه تمام‌نمای حق تعالی است؛ بنابراین اگر بگوییم کسانی که بیشترین سخن را از خدا بیان کردند عرفا بودند، حرف‌گزاری زده ایم در حالی که در فلسفه آن هم فلسفه اسلامی که توحیدی‌ترین و الهی‌ترین نوع فلسفه در جهان است یک باب در مورد توحید وجود دارد. فقه هم درصدد کشف شریعت از جهت احکام افعال است و از این جهت با شارع مقدس مرتبط می‌شود؛ لذا در فقه بحثی با عنوان خداشناسی نداریم اما به وفور از احکام وضع شده توسط شارع بحث می‌شود.

ملکی اضافه کرد: با توجه به نگاه فقه به خدا این پرسش مطرح است که خدایی که جسم نیست و جسمانیت ندارد آیا می‌تواند چیزی تشریع و وضع کند و آیا این تغییر و دگرگونی در خدا پذیرفته است؟ لذا برخی گفته‌اند شارع، پیامبر(ص) است و خدا نیست؛ البته اگر شاریت را از خدا بگیریم و به نبی نسبت دهیم، آن وقت در مورد قرآن هم دچار مشکل خواهیم شد که آیا کلام خداست یا خیر و البته ما قائل به الهی بودن قرآن هستیم.

تفاوت خدا در عرفان و فلسفه

استاد حوزه با بیان اینکه خدای عارفان، خدایی معشوق‌گونه است، یعنی عارف نمی‌تواند بگوید من خدا را درک کرده‌ام اما عشقی به او ندارم؛ به تعبیر دیگر جای خدای عارفان را حق تعالی با صفت عاشقانه خود پر کرده است و در عرفان، خدا یک معشوق تمام‌عیار است، لذا عارف از نگاه محبت و عشق به معشوق می‌نگرد و این برخلاف تصویری است که یک فیلسوف الهی به خدا دارد، زیرا فیلسوف خدا را از منظر وجوب وجود بررسی می‌کند، بنابراین در فضای فلسفه بقیه صفات خدا هم اینگونه سنجیده می‌شود؛ محور در فلسفه، واجب الوجود بودن خداست و در عرفان، حیثیت عشق حق تعالی، محور در فقه هم حیثیت مشرع بودن و شاریت خداوند است که تکلیف برای بندگان قرار داده است؛ در فقه خدایی تصویر می‌شود که دستوراتی برای انسان دارد و انسان مکلف است آن را انجام دهد.

ملکی اظهار کرد: در خداشناسی عرفانی حکمت‌صدایی را با اینکه فلسفه است می‌توان جای داد، زیرا ملاصدرا در براین کار خود عرفان بیگانه از عرفان را با عرفان آمیخت و مرزهای فلسفه و عرفان را کم کرد و عرفانی بروز و ظهور داد که عقلانی تر بود؛ لذا صدرا و حکمت متعالیه در بین عرفا و فلاسفه محترم بوده و هست و او عرفان و برهان و قرآن را در هم آمیخت.

وی با بیان اینکه رساله‌های مختلفی در مورد عشق از جانب فلاسفه و عارفان نوشته شده است، گفت: تا قبل از ابن عربی فضای عرفان ما خوف از خدا بود اما بعد از ابن عربی و مولانا به سمت عشق و شوق و در عین حال خوف چربید؛ عرفای اولیه زاهدان زبردست و گریزان از دنیا و در کنج عزلت و آواره بیابان بودند اما در فضای بعد از ابن عربی کم‌کم این فضا به سمت عشق و خوف رفت.

استاد سطوح عالی و پژوهشگر حوزه علمیه با بیان اینکه در مثنوی و دیوان کبیر، مولانا ما را به سمت عشق هستی شناسانه می برد، افزود: یعنی عشق در هستی، محوریت و جایگاه دارد؛ در آثار ابن عربی و صدرالدین قونوی، لمحات و شرح لمعات اثر جامی مباحث زیادی در مورد این موضوع وجود دارد و نویسنده در ۵ تا ۶ لمعه پایانی بحث کرده است یا در مرصاد العشاق و آثار نجم الدین دایه مجدداً این موضوع به تفصیل بحث شده است. در آثار حافظ نیز این مسئله بسیار مشهود است و حافظ خدا را به عنوان محبوب، یار و معشوقه که دل در گرو او دارد، معرفی کرده است. در آثار فلسفی نیز کمابیش وجود دارد، مثلاً ابن سینا با اینکه گرایش فلسفی مشایی دارد رساله العشاق را نوشته است. در حکمت ایرانی و نوری ما این حقیقت عشق جاری بوده است.

معنای عشق

ملکی با اشاره به تعریف عشق در خداشناسی عارفانه، بیان کرد: عشق واژه عربی و به معنای حب بیرون از اعتدال و افراطی است؛ ابن فارس آن را تجاوز از حد محبت می داند؛ البته عشق چیزی نیست که بتوان آن را با زبان و مفاهیم بیان کنیم و با دست نشان دهیم و اگر کسی آن را در درون خود نجشیده باشد، مفهوم آن را نخواهد فهمید. ملاصدرا معتقد است دسته ای از افراد هستند که اصلاً مفهوم عشق را درک نمی کنند، زیرا از مقوله علم حضوری و ادراک است و اینکه تعریف حدی برای عشق داشته باشیم به تعبیر ابن سینا ما برای هیچ چیزی نمی توانیم تعریف حدی داشته باشیم. ابن عربی گفته است الحب ذوقی، حب ذوقی است و حقیقت آن درک نمی شود و کسی که بچشد می فهمد یعنی چه. عشق در روایات هم آمده اما در آیات نیامده است، گرچه معادل آن در برخی آیات وجود دارد که همان حب و اشد حب است. «و الذین آمنوا اشد حب لله».

ملکی تصریح کرد: بحث خداشناسی عاشقانه و عارفانه در چند محور قابل پیگیری است؛ اول اینکه عشق صفت خداوند است؛ ساحت دوم اینکه، عشق منشأ صدور جهان است، یعنی خدا چون عاشق بود جهان را خلق کرد و ساحت سوم اینکه، عشق در تمامی جهان و موجودات جاری و ساری است. در فضای فقه، کلام و عرفان این بحث مطرح است که اگر یکسری صفات به خدا اطلاق نشده باشد، مانند همین وصف عشق که در هیچ آیه و روایتی نیامده است، آیا مجاز است چنین کاری بکنیم؟ واقعیت آن است که دلیلی نداریم که چنین کاری را نکنیم، یعنی وقتی از راه عقل متوجه می شویم خدا چنین ویژگی دارد می توانیم آن را نسبت دهیم اما برخی از به کاربردن لفظ معشوق برای خدا خودداری کرده اند.

وی افزود: البته برخی معتقد نبودند و برخی هم تقيه کرده اند؛ ملاصدرا در مورد منکران به کاربردن صفت عشق در مورد خدا گفته است که کسانی که غوطه ور در عالم دنیا هستند و مانند انعام مشغول شهوت هستند منکر عشق هستند و کسانی که جزء جاهلان هستند انکار می کنند در حالی که انبیاء و بزرگان عشق را کعبه آمال خود قرار داده اند یا ابن عربی در معرفی دین خود می گوید، دین من دین عشق و حب است.

خدای عاشق امکان ندارد نیافریند

استاد و پژوهشگر حوزه با بیان اینکه در مورد آفرینش بر اساس عشق هم گفته شده است اصلاً معنا ندارد خدا نیافریند، گفت: به تعبیر حافظ ما به خدا محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود، لذا عشق خدا به خلایق منشأ آفرینش است. البته در عرفان ماهیت خلقت را به اظهار تعبیر کرده اند؛ یعنی وقتی خدا خلقت می کند، ذات خود را آشکار می کند؛ چرا ذات خود را آشکار می کند؟ آن چیزی جز عشق نیست.

ملکی در پایان گفت: مولانا می گوید حتی خاک هم عشق دارد؛ ما ممکن است بپذیریم که فقط انسان یا مجموعه موجودات زنده قابلیت عشق دارند اما مولوی معتقد است که خاک هم عاشق است و در تعبیر ملاصدرا وجود دارد که همه هستی، عاشق هستند و به سمت معشوق در حال حرکت.